

کمپ راست و "کسب قدرت سیاسی"

ثریا شهبایی

در حاشیه بیانیه های چهارده نفر از فعالین سیاسی،
در مورد تقاضای استعفا خامنه ای و گذار از جمهوری اسلامی ایران! *

اگر می شد با نوشتن نامه به قدرتمند ترین فرد رهبری آن و تقاضای استعفا، او، یا با تهیه "پتیشن" و فراخوان های "ویدیویی" به مردم، از حکومت های مستبد، فاشیست، سرکوبگر و تا دندان مسلح به انواع پیشرفته ترین سلاح های کشتار جمعی و مجهز به سازمان زندان ها و نیروی نظامی حقوق بگیر و رسماً تروریست، که دهه ها به این طریق علیه مردم زندگی کرده است، عبور کرد، جهان بی تردید، سراسر بهشت زندگان می بود. بهشتی چون آنچه که خدایان اعصار وعده داده اند. اگر آن بهشت واقعی است، این "سراب" و راه عبور از قدرت های حاکم، هم واقعی است.

تزهایی از منشور این نوع عبور از جمهوری اسلامی ایران را بخوانید که میگوید: *

*از متن بیانیه ۱۴ فعال مدنی سیاسی داخل کشور: "به باور ما امضا کنندگان بیانیه، وقت آن رسیده که ... با درخواست تغییر بنیادین قانون اساسی و استعفای رهبری که هر روز بر حدود اختیارات به ناحق خود می افزاید، پیشقراول این حرکت ملی باشند.

*از بیانیه دوم آنها: "ما چهارده تن، در پی "گذار کامل" و مسالمت آمیز از این رژیم "ایران ویران کن"، و در پی برپایی انتخاباتی آزاد هستیم."

دستمزد، معیشت و قیصریه ای برای آتش

مصطفی اسدپور



مطابق محاسبات کانون شوراهای سرمایه قبح خود را از دست جمعه ده بالا و تا مقاطعه کار عالی کار سطح دستمزد کارگران داده است. آمار نامبرده، سیاه بر تازه بدوران رسیده حرف دهان معادل ۲۸ درصد هزینه های سفید از زبان مقامی در بالاترین خود را میفهمند و همه از یک پایه خانواده کارگری است. این و مسئولیت مستقیم اجرای موضع حرف میزنند. این موضع آمار مربوط به نیمه دوم ماه قانون اساسی کشور دال بر تامین بوی خون میدهد و باید جدی خرداد ماه است. با توجه به معیشت شهروندان کارکن جامعه گرفته شود.

تداوم بلاانقطاع تورم، نباید باید و نمیتواند جز به گستاخی و سطح معیشت کارگری، هدف و در سیر نزولی این ارقام تردید دهن کجی به شریف ترین بخش مصوبه "مذاکرات" سالانه داشت. همان محاسبات گویای آن جامعه معنا بشود.

رقم ۲۴ درصد برای کارگران گیریم که که رسانه ها نیازهای خوارکی و در حد بخور بازنشسته و تحت پوشش تامین در التهاب مسابقه انتشار فاکت و نمیر آن است. آدمیزاد اجتماعی بود. و حقیقت بسوزند، گیریم که چهارچوب محاسبات معیشت

این رقم تکان دهنده است. در پوست دوایر و مقامات جامعه در کارگری در ایران آن موجودی بررسی چند و چون خبر، قبل از مواجهه با فقر و گدایان و کارتن است که تفریح ندارد، به هیجان هر چیز باید از خواننده فارسی خوابها کلفت شده باشد، با این نماید، بیمار نمیشود، هیولایی زبان این سطور در بکار گیری وجود، خونسردی در مصرف است که نه به سقف و نه به ولنکارانه "معیشت" پوزش کلمه "معیشت" را توجیه لباس نیازی ندارد، روئین تنی طلبید. این کلمه، از فرط تکرار و نمیکند. بخصوص اینکه، از بالا تا است که با افزایش تورم حتی از از سر سیادت فرهنگ مبتنی بر پایین، از وزیر کار تا اخوند امام

صفحه ۴

افول و شکست رویای اسلامی ضد زن!

مظفر محمدی



طالبان در افغانستان قبل از هر ضد زن در ایران به سرعت رو به روستی ها بر چوبه های دار قرار چیزی حکومت بردگی زنان بود. زوال و افول نهاد. جمهوری گرفتند. اسارت زن در جامعه داعش زنان را دسته دسته به اسلامی در چهار دهه حاکمیت تحت نام "زن خوب و سربزیر و بازارهای برده فروشی فرستاد و ننگین، هیچ روزی از تعرض زنان پارسا"ی مرد، با هجوم بیسابقه جمهوری اسلامی با همین هدف به تبعیض جنسی، حجاب ی دختران جوان و تصرف سرکار آمد که زنان، نصف جامعه اجباری و قوانین شریعت اسلامی دانشگاه ها روبرو شد. ممنوعیت ایران، را زیر چادر و مانتوی سیاه ضد زن در امان نبوده است. رابطه پسر و دختر با برقراری و مقتعه تحت نام حجاب اجباری سیاستهای ضد زن رژیم یکی رابطه ی دوستی برابر و به بند بکشد، سنگسار کند و پس از دیگری با شکست فجیع و همخانگی و ازدواج سفید جوانان بازار بردگی و فروش زنان را در ابروباخته ای روبرو شدند. دختر و پسر پاسخ داده شد...

اماکن "مقدس" قم و مشهد و پوشش اجباری چادر و مقتعه و اما هنوز زنان به این بسنده حوزه های علمیه و دیگر حجره مانتوی سیاه با لچک یک وجبی نکرده و متوقف نشده اند. زنان های ملایان برقرار سازد. و مانتوی کوتاه و شلوار کوتاه کارگر و خانواده های کارگری،

صفحه ۳

آزادی برابری حکومت کارگری

*گیتی پورفاضل، وکیل دادگستری و عضو کانون نویسندگان و فعال حقوق زنان و از اعضای ۱۴ نفره کنشگر زنان داخل کشور: "پس از استغفا خامنه ای از طریق دولت روحانی، انتخابات آزاد برگزار میشود."

در مکتب کودتاهای نظامی داخل حکومتی و دست بدست شدن قدرت از بالای سر مردم هم، این سناریو کودکانه تر از آن است که کسی بتواند آن را جدی بگیرد! اینکه برای تعویض بالا ترین مهره در چنین نظام هایی، و برگزاری هر "انتخاباتی" چه "آزاد" و چه فرمایشی، چنین عمل شود! جامعه ایران با سنت کودتاهای خونین، با رجوع به تجربه تاریخ جهانی و بخصوص تجربه مستقیم خود در ایران، خوب آشنا است.

اینکه چنین راه حل "معجزه آسایی"، در تمام طول تاریخ به ذهن هیچ رهبر سیاسی جدی، چه چپ و چه راست، و به مخیله هیچ فیلسوف و تاریخ دانی تا امروز خطور نکرده است، یا میتواند ناشی از "ماهواره ای" بودن و "اسمانی" بودن این معجزه باشد، یا از کند ذهنی تمام فلاسفه و رهبران سیاسی تاریخ بشریت! خواننده خود میتواند قضاوت کند. به اعتقاد من ناشی از هیچکدام از این دو، نیست! خواه که در راه تحقق این سناریو "روایی" فعالین آن حبس و سرکوب شوند، که ما بی تردید مخالف قاطع سرکوب آنها و خواهان آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی و از جمله این فعالین هستیم، و خواه از طرف رسانه های راست پوشش رسانه ای وسیعی بگیرند یا نه، از ورا آن باید واقعیت را شفاف و روشن دید و بیان کرد!

واقعیت این است که پشت این سناریو "دیزنی لندی"، که فعالین و حامیان آن مرتب مشغول وصله پینه کردن پلاتفرم شان برای معلوم کردن این

هستند که علاقمند به عبور از چه بخش و چه درجه ای از جمهوری اسلامی ایران هستند، سناریو و سناریوهای واقعی و مهمی برای کمپ راست جامعه ایران، احزاب و شخصیت های آن، در داخل و خارج از کشور، وجود دارد.

صدور این بیانیه ها که با موجی از حمایت، بخصوص در خارج از کشور، از جانب سازمان ها و شخصیت های جنبش راست مواجه شده است، و گشایش دپارتمان زنان آن با اعلام پیوستن ۱۴ زن به آن، که فضای میدیای راست، بخصوص در اپوزیسیون را اشباع کرده است، بیانگر واقعیاتی است که این صف تلاش میکند آنرا خجولانه پشت این حرکت "فراجناحی" و "ملی" و "همه با همی" و "بنازاکت" پنهان کند.

آن واقعیات این است که: یکم: فراخوان میدهند: جامعه به پاخیز و چرا ساکت و مایوس هستی! این فراخوان رو به جامعه نیست. چرا که جامعه در غلیان اعتراض به دستگیری های هفت تپه و اول مه و معلمان و بازنشستگان و .. و مملو از اعتراضات کارگری و مردمی است که معیشت و رفاه میخواهند! فراخوان "پاخیز!" رو به اصلاح طلبان شکست خورده و دستجات متعددی در درون حاکمیت دارد که از بقا جمهوری اسلامی تماما قطع امید کرده اند و کماکان در آرزوی تغییر یا "اصلاح" نظام از درون، فعلا پاسیو، مشغول "اندیشیدن" و "تست" درجه ترکش اعتراضی جامعه نسبت به فعال شدن احتمالی خود، هستند!

"اصلاح طلب اصولگرا، دیگر تمام شد ماجرا" در و پنجره بساط دولت "گفتگوی تمدن ها" و دولت "امید و اعتدال" و ... یعنی اصلاحات از بالا به شیوه های قدیمی را تماما تخته کرد! اصلاحات و اصلاح طلبی پس از خیزش دیماه و بدنبال آن، پس از اعتصابات هفت تپه و فولاد، تماما مرد! مشاهده کالبد این مرده، محتوای

پاسیویسمی است که تحرک چهارده نفره، به آن رجوع میکند، به امید دمیدن نفس حیات در آن.

دوم: این تحرک تماما در مقابل تحرک در پایین جامعه است، که از خیزش دیماه به بعد، برای رفاه و آزادی و امنیت به قدرت خودش به میدان آمده است! و پشت به بخشی در حاکمیت دارد. تحرکی تا مغز استخوان راست، ضدسوسیالیستی و ضدعدالتخواهی طبقه کارگر است! امید آنها، به سازمان و امکانات نظامی و مالی و .. دستجات و باند ها و مافیای حاضر و آماده داخل حکومتی است و این همه سرمایه آنها را می سازد. پس از شکست پروژه های رنگارنگ سازمان دادن "انقلابات مخملی" برای ایران "از خارج از کشور" به نیروی ناتو و بوش و بلر و ترامپ و امروز چشم امید شان به "کودتا مخملی" تماما وطنی و از "داخل کشور" است تا نظام کاپیتالیستی تا مغز استخوان گندیده را، که زیر فشار اعتراض طبقه کارگر و محرومین میلیونی که برای برچیدن آن به میدان آمده اند، با ترکیب جدیدی از نمایندگان حفظ آن، نجات دهند! تا بازم بساط فقر و استثمات و بی حقوقی مطلق شهروندان، ساکت و تسلیم نگاه داشته شده، این بار بدون ولایت فقیه بازسازی شود.

سوم: تاکید قوی بر عدم "خشونت" که منظور مقاومت و تحرک اعتراضی توسط محکومین و از پایین است، به بهانه این که "خشونت سیستماتیک" حاکمی که توسط آقای رئیس جمهور و سپاه و سازمان زندان ها و ارتش اعمال میشود، "طبیعی"، "منطقی" و "داده ای" است که بردگان مزدی و محکومین ناچاراند و باید آن را بپذیرند و تسلیم آن شوند، وجه "سانتی مانتال" این سناریو است! این سناریو، اگر امکان اجرا بیابد، مورد حمایت قرار گیرد و به آن پیبوند. ایران برهوت بی تحرکی و بی

سرنگونی و فروپاشی است. این سناریو، اگر امکان اجرا بیابد، از انجا که خواهان ممنوعیت محکومین در دست بردن به قدرت خود است و خواهان ممنوعیت خلع ید از حاکمیت به قدرت مردم و دست زدن آنها به یک قیام مسلحانه است، خونین ترین سیر در مقابل حرکت مردم را باز می کند! "کودتا مخملی" سیری است که میتواند موجب پاشاندن شیرازه جامعه، توسط میدان داری انواع باندهای مافیای قدرت نظامی و مالی، قومی و ملی و مذهبی، که همگی یا شریک قدرت بوده و یا هم خانواده قدرت حاکم اند، شود! باندهایی که امروز از جمهوری اسلامی "عبور" کرده اند! به این دلیل که مانع خلع ید از نهادهای قدرت، نظامی، سیاسی، اقتصادی و حکومتی، توسط مردم با قدرت متشکل و سازمان یافته آنها در شوراهایشان هستند.

این تحرک اما در دنیای واقعی، در مقابل حرکت جاری است که در جامعه جریان دارد! در مقابل سازمانیابی است که در جامعه هرروز به شکلی در جریان است و تمام تلاش حکومت در دستگیری و زندان و سرکوب همگان، مقابله با آن است! زندگی و مبارزه در ایران جریان دارد. هر انسان آزاده ای سکولار و دمکرات و ضد جمهوری اسلامی میتواند از آنچه که جاری است در ریشه حاکمیت را به چالش کشیده است، حمایت کند! مردم در ایران، طبقه کارگر و همه اقشار محروم و به ستوه آمده از چهار دهه فقر و اختناق و سرکوب، به اشکال مختلف و در سطوح مختلف در میدان اند و خودشان را سازمان میدهند! بازنشستگان، معلمان، کارگران، دانشجویان، خانواده های آنها، و خواست شوراهای مردمی که فراگیر و ملی و سراسری شده است، میتواند از طرف هر انسان آزاده ای که میدانی برای فعالیت سیاسی میخواهد، مورد حمایت قرار گیرد و به آن پیبوند. ایران برهوت بی تحرکی و بی

افول و شکست

در کنار اعتصابات هفت تپه و فولاد ایستادند. در دل حاکمیتی تا دندان مسلح و ضد کارگر و ضد زن، دختران جوانی از قبیل سپیده قلیان قد بر افراشتند و بعنوان سمبل زن آزادیخواه و برابری طلب در ایران، با قلم و دوربینشان از حقوق کارگران دفاع کردند. زنان در اعتصابات معلمان نقش پیشروی داشته اند. زنان، اعتراضات و اعتصابات پرستاران را سازمان داده اند. در مراسم های روز کارگر و هشت مارس تمام قد ایستادند و آگاهگری کردند. در ایستگاه های مترو و داخل قطار به مناسبت هشت مارس به همسرنوشتانشان گل دادند و سرود خواندند. و بالاخره در زندان های رژیم پیامشان را به جامعه فرستادند.

بگذار خود زنان سخن بگویند:

سپیده قلیان از زندان: "من ایستاده ام"، "دادگاه باید علنی باشد!..."
منیره عربشاهی از زندان:

"نامم منیره است؛ مادر دو دختر دوست داشتنی و همسر مردی مهربان، چهار ماه است که به همراه دخترم یاسمن در زندان قرچک به اتهام "تبانی علیه امنیت ملی و نظام" به

سر می برم. طی ۴ دهه گذشته زندگی ام سرشار بوده از روزمرگی ها و با وجود نقش اجتماعی که به عنوان (دبیر) داشتم و از زندگی در کنار همسر و فرزندانم خوشنود بودم اما دغدغه های ذهنی ام باعث می شد تا احساس آب راکدی را داشته باشم گرفتار در گودال. گودالی تشکیل شده از گل و لجن های زن ستیزی که بوی تعفن خشونت، بهره کشی، بی عدالتی، تبعیض، تحقیر و فرودستی آن حتی مشام عرشیان را می آزد.

"اهدای گل به بانوان مترو زندگی مرا زیر و رو کرد اما چه باک که هر زیر و رو شدنی الزاما بد نیست که گاهی آنچه در زیر پنهان شده بهتر از رویی است که دیده می شود. پس نگران نیستم و خوشحالم از آنکه در دهه پنجم عمرم آن حجابی را که سالها بر روی تفکرات و آرمان ها و باورهایم کشیده بودم به کناری زدم و امروز که سالروز تولدم است احساس پرنده ای آزاد را دارم که مسیر پیش رویش را خودش انتخاب کرده و با

اطمینان به پیش می رود." "هیچکس از فردای خود خبر ندارد." این جمله ای بود که به دفعات شنیده بودم و من هم مثل اکثر آدمها به آن باور داشتم. اما در این لحظه که در گوشه ای از زندان بی آنکه بتوانم برای اندکی تمرکز و تفکر مکانی دنج و آرام پیدا کنم نگاه و برداشتم از این جمله قدیمی و فراگیر ۱۸۰ درجه تغییر یافته و به وضوح به این حقیقت رسیدم که همه انسان ها می توانند از فردای خود آگاه باشند ولی نه با پیشگویی های شیادان فال بینی و رمالی. بلکه با قدمهایی که به سوی فردا برمی دارند با اندیشه ای که به زندگی جهت می دهند و با قلبی که به اندیشه و قدمهایشان باور دارند."

این سخنان زنی است که بر اساس رای شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به وزارت خارجه امریکا باید در مقابلش ریاست قاضی مقیسه، به همراه مژگان زانو زده و بساطشان را بر چینند! کشاورز و دخترش یاسمن آریانی، به طبقه کارگر ایران، نه تنها لشکر عظیم اتهام "اجتماع و تبانی به قصد اقدام کارگران شاغل و بیکار، بلکه نیروی علیه امنیت ملی"، "تبلیغ علیه نظام" عظیم اجتماعی زنان و جنبش برابری و "تشویق و فراهم نمودن موجبات زن را پشتوانه مبارزه طبقاتی علیه فساد و فحشا" مجموعا به ۵۵ سال و سرمایه داران و برای ساختن جامعه شش ماه حبس تعزیری محکوم شده ای آزاد و برابر، به همراه دارد.

سازمانی و بی سخنگویی و بی رهبری برسر جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش معلمان و بازنشستگان و این تحرک منتظر باز شدن در و پنجره شکافی در حاکمیت و به امید برای سازمان دادن جنبشی برای آن، مهم نیست که در آن دست بدست شدن قدرت از بالای سر رنگین کمان و گلچین متنوعی از شخصیت های سیاسی زن و مرد و .. اصلاحات در بعد سیاسی از کنفرانس با پرورده های سرخ یا سفید یا برلین به بعد مرد! در بعد اجتماعی و خاکستری، کنار هم چیده شده باشد. طبقاتی، با خیزش دیمه، پرورده اش این تحرک راست و بی آینده است. تماما بسته شد و زیر بغل اش زده این کلاه بیش از آن گشاد است که شده است.

کویت ویژه

روزهای زندانیان: کویت ۲۴۲

مطالعه منتشر شده توسط کمیته ۲۴۲ کویت

کمیته ویژه زندانیان هفت تپه مشرف مشرف

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

این شماره می خوانید:

- معمولاً معلمان در مقاله آخر ماهنامه
- معمولاً کارگران در مقاله اول ماهنامه
- معمولاً دانشجویان در مقاله دوم ماهنامه
- معمولاً زنان در مقاله سوم ماهنامه
- معمولاً کودکان در مقاله چهارم ماهنامه
- معمولاً نویسندگان در مقاله پنجم ماهنامه
- معمولاً مترجمان در مقاله ششم ماهنامه
- معمولاً مدیران در مقاله هفتم ماهنامه
- معمولاً نویسندگان در مقاله هشتم ماهنامه
- معمولاً مترجمان در مقاله نهم ماهنامه
- معمولاً مدیران در مقاله دهم ماهنامه

زنده باد سوسالسیم

مرکز بر جمهوری اسلامی

نشریه هفتگی

حزب حکمتیست (خط رسمی)

www.hekmatist.com

سرمدبیر: آذر مدرسی
azar.moda@gmail.com

تلگرام حزب

@HekmatistXateRasmi

فیسبوک حزب

facebook.com/HekmatistX

رادیو نینا

radioneena.com

تلگرام رادیو نینا

@Radionenna

اینستا گرام رادیو نینا

instagram.com/radioneena/

تماس با حزب

دبیرخانه حزب: هساره ابراهیمی

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

سایت آرشیو

آثار منصور حکمت

hekmat.public-archive.net

دستمزد، معیشت

میپوشاند. بورژوازی در ایران حتی سعی

ندارد وعده معیشت و سطح دستمزد و

اقلام پایه خوراکی بی نیاز میگردد. زندگی بهتری را در مقابل طبقه کارگر

”معیشت“ طوق لعنت است، به ارث قرار دهد. کوپن، یارانه، سوسید نان،

میروند، مهر باطل بر توقع است، سرنوشت پرداخت بخش هایی از بدهی دستمزدهای

محتوم برای صغیر و کبیر کسانی است که عقب افتاده قبلی و ... حداکثر افقی است

دست بر قضا سر از خانواده معینی که از بهبودی در سایه حکومت سرمایه در

در آورده اند. سطح معیشت خط ایران میتوان به آن امیدوار بود. این افق

آپارتاید اجتماعی و اقتصادی بخش عظیم نازل، مسخره و محقر است، اما برای سود

جامعه است که چه بخورند، چقدر قد سرمایه مطمئن ترین و کم هزینه ترین

بکشند، چه لباسهایی بپوشند، کدام بازیها انتخاب ممکن است. ”معیشت“ از زبان

و داشتن کدام اسباب بازیها در کودکی نمایندگان سیاسی و رسانه ای این

آنها مجاز باشد، چقدر از عشق و محبت حکومت برای تحمیل تحقیر و زشتی این

والدین خود بهره ببرند و... با کدام افق به طبقه کارگر است. میخواهد انتظار

بیماریها، در کدام محله ها، و کدام و توقعات را در هم بکوبد. خود بهتر

قبرستان و با کدام مراسم کپه مرگ خود میدانند، حتی اگر هزار هفت تپه را به

را بگذارند. زنجیر بکشند، کارگران توقعات و

سطح معیشت مقرر در جامعه به معنای شایستگی و حق و زور خود را در مقابل

گرسنگی دست جمعی کرور کرور آحاد ”معیشت“ و مقدرات سرمایه علم خواهند

خانواده های کارگری در آن جامعه است، کرد. کافی است بخاطر بیاوریم کدام

تباهی و حسرت و ناامیدی است که در دستگاه عظیم سیاسی و امنیتی در توجیه

باتلاق میلیونی اعتیاد منتهی میگردد. و تحمیل دستمزدها و سطح معیشت

سطح معیشت مقرر یک ”حداقل“ نیست، موجود عمل میکند.

این رقم سقف ارزش نیروی کار، و به تبع مبارزه بر سر مطالبات ”کوچک“

آن سقف امنیت و رفاهیات و احترام کارگر دستاوردهای مهم برای طبقه کارگر است.

هم هست. رقم دستمزد مصوبه شورای هیچ دستاوردی کوچک نیست، نه فقط از

عالی کار و دولت بطور اتوماتیک نظر بسیج اتحاد کارگری، بلکه اساسا

سازماندهی رسمی و قانونی و شرعی بخاطر ارزش مادی آن در زندگی

کار کودک خانواده، تن فروشی، حراج واقعی. هر ثنار دستمزد و هر عدد کوپن،

کلیه، تنگدستی و گدایی، سوختن و هر سوتی هر مقام و پادوی حکوتی و

ساختن با سرما و بیماری و مصیبت کارفرما جا دارد و میتواند در جمع

بیکاری، تسلیم و بیگاری در خدمت کارگران به یک ”دستمال“ برای

کارفرما را نیز دربرمیگیرد. به ”آتش کشیدن قیصریه“، به بهانه ای

با جمعیت امروز ایران دایره شمول ارقام برای بیرون دادن تلنبار خشم از وضعیت

ذکر شده بالغ بر ۴۰ میلیون نفر است و کل معرکه جنایتکارانه ”معیشت“ تبدیل

که تازه از ”سعادت“ شغل، دستمزد و یا شود. اعتراض طبقه کارگر شاید هنوز و تا

بازنشستگی برخوردارند. خاصیت دایره و حدی به تکیه به ”پای قانون“ نیاز داشته

دنبک بررسی ها و گزارشات تازه از باشد، اما قطعا و بیشتر پیشروی آن در

وضعیت هر چه وخیم تر معیشت طبقه گرو بلند پروازی و اعتماد بنفس و آرمان

کارگر چه میتواند باشد؟ گرای سوسیالستی و از طریق جلو دادن

”تعیین“ دستمزدها بر اساس حداقل رهبرانی با افق سراسری است.

معیشت و در مناسک ”مذاکرات“ البته که با تشکیل اولین مجمع عمومی، ناباورترین

مسخره است. اما این ها نمایشاتی است و ”واقع بین ترین“ کارگران نیز از

که دولت و حکومت بورژوازی ایران بطور ظرفیت های موجود در جمع رفقای خود

حیاتی به آن نیاز دارد، دست پیش شاخ در خواهند آورد.

میگیرد و موقعیت ضعیف خود را

مردم در شوراهای مستقل خود متکلم شوید!